

## نقدی بر تفکر انکار مجاز در قرآن

کیامرث شهولی کوشوری<sup>۱</sup>

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه

(از ص ۶۹ تا ۸۶)

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۱، تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۹

### چکیده

برای درک مفاهیم قرآن و رسیدن به مفهوم باطنی آیاتش، دو واژه «حقیقت» و «مجاز» دست کم از قرن دوم هجری به عرصه ادبیات قرآنی وارد شده و در مقابل هم قرار گرفته‌اند. واژه مجاز را نخستین بار ارسطو تعریف کرد، ولی آن اصطلاح در جهان اسلام، از قرن سوم تا قرن پنجم، بر سه معنای اصطلاحی دلالت داشته‌است: ابتدا به معنای راه و روش بیان معنی آیات و رسیدن به مفهوم آن‌ها بوده، و بعد از آن معنی عام پیدا کرده که مشتمل بر راه‌های بیان سخن بوده‌است، و سرانجام به معنای رایج و اصطلاحی آن در علم بیان به کار رفت که در مقابل اصطلاح بلاغی حقیقت قرار دارد؛ یعنی «کلمه‌ای است که در غیر معنی موضوع‌له خود در اصطلاح تخاطب به کار رود، درحالی که با قرینه‌ای همراه است که مانع اراده معنای اصلی آن می‌شود». از زمان بروز معنای سوم، بعضی، مجاز را به طور کلی و بعضی آن را در خصوص صفات خداوند و بعضی وجود آن را در کلام الهی منکرند. سلفی‌ها و ظاهرگرایان منکر وجود مجاز در قرآن‌اند؛ ابن تیمیه از بارزترین آن‌هاست و اعتقاد دارد بحث حقیقت و مجاز، باطل، و همه کلام خدا و رسول<sup>(ص)</sup> حقیقت است. در مقابل این تفکر، جمهور علمای لغت و علم بلاغت و اصول و تفسیر، با دلایل نقلی و عقلی بر این باورند که انکار مجاز در قرآن و زبان، از روی جهالت و لجاجت و یا مغرضانه بوده‌است و پایه علمی ندارد.

**واژه‌های کلیدی:** مجاز، حقیقت، قرآن، ظاهرگرایان، ابن تیمیه.

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

از ابتدای قرن سوم هجری تا کنون، کتاب‌ها و رساله‌های زیادی با عنوان مجاز، به‌خصوص مجاز در قرآن، تألیف و یا در آن کتب و رساله‌ها به مبحث مجاز پرداخته شده‌است. ورود این اصطلاح به عرصه پژوهش‌های قرآنی و علم بلاغت، یکی از بحث‌برانگیزترین و پرمناقشه‌ترین مباحث مطرح در علوم بلاغی و لغت و علوم قرآنی بوده‌است. ابو عبیده معمر بن مثنی (۲۰۸ ق) نخستین و بعد از او جاحظ و زمخشری و ابن قتیبه و جرجانی، از مشهورترین عالمان قرون اول اسلام بوده‌اند که به مجاز پرداخته و در منابع مشهور علم بلاغت نظیر *مفتاح العلوم* سکاکی، *مختصر المعانی* و *مطول تفتازانی* و شروح آن کتب، به مبحث مجاز اهتمام جدی شده‌است. در دوره معاصر نیز کتاب‌هایی در همین موضوع مانند *المجاز فی اللغة و القرآن الکریم بین الاجازة و المنع* از عبدالعظیم المطعنی، *روش علمی در ترجمه و تفسیر قرآن مجید و احادیث از حسن مصطفوی، مجاز القرآن؛ خصائصه الفنية و بلاغته العربية* از محمد حسن صغیر، *منع المجاز فی المنزل للتعبید و الاعجاز* از محمد شنیطی و ده‌ها کتاب و مقاله دیگر نوشته شده‌است، ولی اگرچه در آن منابع توجه جدی به تشتمل و اختلاف آرا درباره کاربرد مجاز در زبان قرآن و به‌ویژه در موضوع ذات و صفات الهی شده‌است، کمتر منبعی (برای مثال، *اسرار البلاغة* جرجانی تا حدودی این بحث را مطرح کرده‌است)، همه آرای موافقان و مخالفان کاربرد مجاز در قرآن را ذکر، و به نقد و تحلیل آنها پرداخته‌است؛ بنابراین، در مقاله حاضر تلاش شده‌است، هم آرای موافقان و مخالفان ذکر شود و هم به این آرا به نقد و تحلیل نهاده شود.

### ۲-۱. پرسش‌های تحقیق

همواره برای دانش‌پژوهی که منابع و مراجع قرآنی و بلاغی را می‌خواند، این پرسش‌ها ایجاد می‌شود که آرای اختلافی در باب کاربرد مجاز در قرآن کدام‌اند؟ در چه مباحثی از قرآن اختلاف آرا وجود دارد؟ مخالفان و موافقان چه ادله اثباتی برای تأیید ایده خود دارند؟ این مقاله در صدد است با بررسی علمی و مستدل دیدگاه‌ها و مباحث اختلافی در زمینه مجاز و نقد آرای مطرح‌شده، به این پرسش‌ها پاسخ گوید.

## ۲. حقیقت و مجاز

دو واژه حقیقت و مجاز دست‌کم از قرن دوم هجری وارد عرصه ادبیات قرآنی و بلاغی عربی و فارسی شده و نقطه مقابل هم قرار گرفته‌اند. در مبحث پیش رو، آنچه بررسی می‌شود، مجاز و اصالت و کاربرد آن در زبان و قرآن است، ولی براساس قاعده «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا» و برای فراهم آوردن زمینه معرفی و تبیین مجاز، به ناچار باید حقیقت را نیز در معنای اصطلاحی خود تعریف کرد؛ به این نیت که مقدمه‌ای باشد تا معنی و مفهوم مجاز تفهیم شود.

### ۱-۲. حقیقت

تعریفی که از حقیقت از قرن هشتم تا امروز در مجامع علمی و ادبی طرح و مورد پذیرش واقع شده، دیدگاه قزوینی (۲۰۱۱: ۲۶۱) است: «الحقیقةُ الکلمةُ المستعملةُ فیما وُضِعَتْ لَهُ فِی إِصْطِلَاحٍ بِهِ التَّخَاطُبُ»؛ یعنی حقیقت لفظی است که در معنایی که برای آن وضع شده است به کار رود، و آن معنا در گفت‌وگوشنود و زبان محاوره [اصطلاح تخاطب] کاربرد دارد.

### ۲-۲. مجاز

واژه مجاز را نخستین بار ارسطو (بی‌تا: ۱۸۶) تعریف کرد: «مجاز عبارت از این است که اسم چیزی را بر چیزی نقل کنند». واژه مجاز از قرن سوم، به خصوص در کتاب‌های مرتبط با علوم قرآنی و بلاغی، کاربرد فراوانی داشته است. آنچه از مطالعه سیر معنایی مجاز حاصل شد، این است که از قرن سوم تا قرن پنجم، بر سه معنای اصطلاحی دلالت داشته:

۱-۲-۲. ابتدا به معنای راه و بیان معنی و رسیدن به مفهوم آیات بوده، نه مجاز اصطلاحی در مقابل حقیقت که بعدها رایج شد. شوقی ضیف (۱۹۹۵: ۲۹) می‌گوید: «اولین کسی که تعبیر مجاز را در کتاب خویش به کار برد، ابو عبیده معمر بن مثنی [متوفی ۲۰۸ هجری قمری] است، اما مراد وی از مجاز، مجاز در مقابل حقیقت نیست، بلکه مقصود وی از مجاز آیه [مجاز در آیه]، مفهوم آن است».

منظور شوقی ضیف، کتاب *مجاز القرآن* است، و به همین دلیل گفته است عنوان آن کتاب این تصور را ایجاد می‌کند که مجاز در اصطلاح بلاغت مورد نظر نویسنده است؛ حال آنکه در ابتدای آن کتاب، معنی و مفهوم مجاز آمده است که همان تعبیر یا تفسیر و بیان مفهوم آیات است. برای نمونه، ابو عبیده بعد از آیه مبارکه «لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ

فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (نور: ۱۳) گفته است: «مجازه هَلَّا جَاؤُوا علیه»، و بعد از عبارت قرآنی «خطوات الشیطان» گفته است: «مجازه آثار الشیطان» (ابوعبیده، بی تا: ۱ به بعد).

۲-۲-۲. به معنی عام که مشتمل بر راه‌های بیان سخن، از جمله تشبیه، استعاره، کنایه، قلب، تقدیم، تأخیر و اخفا و اظهار بوده است (عبدالمطلب، ۱۹۹۴: ۶۷). ابن قتیبه (۱۹۷۳: ۱۰۳) در کتاب *تأویل مشکل القرآن* بحث مفصلی را به مجاز اختصاص داده و آیاتی را آورده که برخلاف معنی ظاهر خود حمل می‌شوند، ولی آن واژه را در مقابل حقیقت قرار نداده است، بلکه او مجاز را به معنی عام آن به کار برده است و می‌گوید: «و للعرب المجازات فی الکلام، و معناها طرق القول» (همان: ۱۵).

شریف رضی دو کتاب ارشمند خود *تلخیص البیان فی مجازات القرآن و المجازات النبویة* را درباره مجاز نوشته است، ولی مجاز در این دو کتاب نیز به معنی عام یعنی شامل مجاز و استعاره و تمثیل و تشبیه می‌شود (صغیر، بی تا: ۲۵).

۲-۲-۳. کاربرد و معنای سوم مجاز، همان معنای رایج و اصطلاحی آن در علم بیان است و در مقابل اصطلاح بلاغی حقیقت قرار دارد. نخستین فردی که کلمه مجاز را در مقابل حقیقت، و یا به عبارت دیگر در غیر ما وُضِعَتْ له، به کار برده، جاحظ است؛ البته بدون اینکه به حقیقت اشاره‌ای بکند. وی در *کتاب الحیوان*، یک باب را به مجاز و تشبیه اختصاص داده، و آیات و اشعاری را ذکر کرده است که در آنها کلماتی در معنی مجازی یعنی در غیر معنای اصلی خود، به کار رفته‌اند؛ برای مثال وی آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (نساء: ۱۰) را ذکر می‌کند و می‌گوید این مجاز دیگری است (جاحظ، ۱۹۶۶: ۲۵/۵) و «نار» را در غیر معنای حقیقی خود می‌داند.

بعد از جاحظ، ابن جنی، مجاز را در همین معنای سوم به کار برده است با این تفاوت که آن را در مقابل اصطلاح حقیقت (در معنای استعمال لفظ در معنی وضعی خود) قرار داده و مجاز را در معنای استعمال لفظ در غیر معنی وضعی خود به کار برده و به اینکه مجاز در مقابل حقیقت است نیز اشاره داشته است. وی می‌گوید: «الحقیقة ما أُقِرَّ فی الإستعمال علی أصل وضعه فی اللغة، و المجاز ما کان بضد ذلك» (ابن جنی، بی تا: ۴۴۲/۲)؛ یعنی: حقیقت آن است که استعمال واژه در معنی وضعی خود باشد، و مجاز ضد آن است.

بعد از جاحظ و ابن جنی، عبدالقاهر جرجانی در *اسرار البلاغة* تعریف روشنی از مجاز به معنی اصطلاحی بلاغی آن به دست داده است و تقسیم مجاز به لغوی و عقلی را برای نخستین بار بیان کرده که این تعریف مبنای تعاریف اهل بلاغت بعد از وی شده است. وی در تعریف مجاز می‌گوید:

و أما المجازُ، فكلُّ كلمةٍ أريدُ بها غيرُ ما وُضِعَتْ له في وَضْعٍ واضِعِها، لملاحظة بينِ الثاني و الأول، و إن شئتَ قلت: كلُّ كلمةٍ جُزَّتْ بها ما وُضِعَتْ له في وَضْعٍ واضِعٍ إلى ما لم تُوضَعْ له، من غيرِ أن تستأنفَ فيها وضِعاً، لملاحظة بينِ ما تُجوزُ بها إليه، و بينِ أصلِها الذي وُضِعَتْ له في وَضْعٍ واضِعِها فهي مجازٌ (جرجانی، ۱۹۹۱: ۳۵۲).

یعنی: و اما مجاز؛ هر کلمه‌ای است که با آن غیر از معنایی که واضح برای آن وضع کرده است اراده شود، به سبب مناسبتی که بین معنی دومی و اولی است. و اگر خواستی می‌توانی بگویی هر کلمه‌ای که جایز دانسته‌ای، از معنای وضعی خود عبور کرده و بر چیزی دلالت کند که نخستین بار برای آن ساخته نشده است؛ البته ارتباطی بین آن دو معنا وجود دارد که معنای دوم را تجویز می‌کند، و از معنای اصلی آن صرف نظر می‌شود. خطیب قزوینی جامع‌ترین تعریف را از مجاز به معنای اصطلاحی (معنای سوم) دارد، که همواره شرح‌دهندگان کتاب وی همانند تفتازانی صاحب کتاب *مطول* و دیگر اهل بیان پس از او، از این روش تبعیت کرده‌اند. قزوینی (۲۰۱۱: ۲۶۳) در تعریف مجاز از اصطلاح تخاطب - که مقصود از آن، زبان گفت‌و شنود است - بهره جسته و می‌گوید: «الكلمةُ المستعملةُ في غيرِ ما وُضِعَتْ له، في اصطلاحٍ بهِ التخاطبُ، على وجهٍ يصحُّ، مع قرينةٍ عدمِ ارادته»؛ یعنی: کلمه‌ای است که در غیر معنی موضوع له خود در اصطلاح تخاطب [مجاوره] به کار رود، به نحوی که [کاربرد آن] صحیح باشد، و درحالی که با قرینه‌ای همراه است، که مانع اراده معنای اصلی آن می‌شود. وی این تعریف را برای مجاز مفرد به کار برده است، ولی با ذکر «لفظاً» به جای «کلمه»، بر تمام اشکال مجاز صدق می‌کند.

## ۳-۲. آیا در زبان عربی و قرآن کریم مجاز واقع شده است؟

همان‌طور که گذشت، واژه مجاز به معنی عام آن از قرن سوم و به معنی اصطلاح بلاغی آن، یعنی مجاز در مقابل حقیقت، حداکثر از قرن پنجم وارد عرصه ادبیات عرب شده است؛ و بحث مجاز به‌ویژه در آثار بلاغی و اصول فقه، یکی از مباحث اساسی کتاب‌های آن

زمان تا کنون است. شکی نیست که ورود به بحث مجاز - چه به معنای عام آن یعنی راه تعبیر و تفسیر آیات قرآن و چه به معنی خاص آن یعنی استعمال الفاظ در غیر معنای حقیقی خود - در ابتدا به دلیل درک مفاهیم قرآن و تأویل و تفسیر عبارات آن بوده است. بنابراین همین امر محل اختلاف آرا درباره مجاز شد؛ بعضی مجاز را به کل انکار می کنند و بعضی آن را در خصوص صفات خداوند منکر بوده و بعضی دیگر به کل وجود آن را در کلام الهی رد می کنند.

### ۳. دیدگاه‌های مطرح

به طور کلی می توان گفت، چهار دیدگاه در انکار یا تأیید مجاز در زبان و قرآن وجود دارد: دیدگاه نخست، که وقوع مجاز در زبان و قرآن را تأیید می کند، و کسانی همچون قاضی ابویعلی (۴۵۸ ق)، ابن قدامه (۶۲۰ ق)، زرکشی (۷۹۸ ق) و جمهور اهل بلاغت و علم اصول همچون حسن آمدی صاحب کتاب *الإحكام فی أصول الأحكام* و جارالله زمخشری صاحب *کشاف و اساس البلاغة* و فخر رازی صاحب *تفسیر رازی* و ابن حجر عسقلانی صاحب *عراس الأساس* و بیشتر بلاغیان معاصر این ایده را دارند.

دیدگاه دوم، عکس دیدگاه نخست است و وقوع مجاز را در زبان و قرآن انکار می کند، و افرادی مانند ابواسحاق اسفرائینی (۴۱۸ ق)، ابن تیمیه (۷۲۸ ق)، ابن قیم از دانش آموزان ابن تیمیه (۷۵۱ ق)، علامه عبدالرحمن سعدی (۱۳۷۶ ق)، محمدمین الشنقیطی (۱۳۹۳ ق)، عبدالرزاق عقیفی و محمد بن صالح العثیمین (هر دو در قید حیات اند)، این دیدگاه را دارند (شنقیطی، بی تا: ۷).

دیدگاه سوم این است که وقوع مجاز در قرآن جایز نیست ولی در زبان وجود دارد، و داوود بن علی الاصبهانی (۲۸۰ ق)، ابوبکر بن داوود بن علی الاصبهانی (۲۹۷ ق)، ابن القاص (۳۳۵ ق) و فرقه ظاهریه، بر این باورند (همان).

دیدگاه چهارم این است که همه زبان یا بیشتر آن مجاز است، و از معتقدان به این ایده می توان به ابوعلی فارسی و ابن جنی اشاره کرد (هاشمی، ۲۰۰۵: ۶). ابن اثیر (بی تا: ۵۹/۱) می گوید: «قد ذهب قومٌ إلى أنَّ الكلامَ كُلَّهُ حقیقَةٌ لا مجازَ فیهِ، و ذهب آخرونَ إلى أنَّه كُلُّه مجازٌ لا حقیقَةٌ فیهِ، و كلا هذین المذهبین فاسدٌ عندی»؛ یعنی: گروهی چنین اعتقاد دارند که همه کلام حقیقت است و هیچ مجازی در آن نیست. گروه دیگر، خلاف گروه اول، منکر وجود

حقیقت در کلام شده و آن را به طور کلی مجاز دانسته‌اند، و هر دو مذهب در نزد من فاسد است.

آنچه در این مقاله مورد بحث و نظر است، بررسی آرا و ادله مؤیدان و منکران وجود مجاز در قرآن است و مجال بحث درباره دو دیدگاه دیگر نیست. هر چند با اثبات یکی از دو دیدگاه نخست، لزومی به بررسی دو دیدگاه بعدی نیست.

### ۱-۳. شرح دیدگاه و دلایل قائلان به انکار مجاز در قرآن

یکی از کسانی که وجود مجاز در زبان و قرآن کریم را انکار می‌کند و از بنیان‌گذاران اخباری‌گری بوده، و برای تأیید افکار سلفی خود، بر طبل توجه به ظاهر الفاظ و نه معنای مجازی آنها می‌کوبد، ابن تیمیه است؛ و به قول مطعنی (بی‌تا: ۷) در کتاب *المجاز عند ابن تیمیه و تلمیذه*، او [ابن تیمیه] مجاز را به عرصه خطرناک عقیده و توحید وارد کرد و آتش قیام ضد مجاز را برانگیخت. ابن تیمیه درباره رد مجاز می‌گوید: «إن تقسیم الألفاظ الی حقیقة و مجاز اصطلاح حادث بعد إنقضاء القرون الثلاثة، لم یتکلم به أحد من الصحابة و لا التابعین لهم بإحسان، و لا أحد من الأئمة المشهورین فی العلم، کمالک و الثوری و الأوزاعی و أبی حنیفة و الشافعی» (حسینی میلانی، ۱۴۱۹: ۹۱). یعنی: تقسیم الفاظ به حقیقت و مجاز، اصطلاحی است که بعد از سه قرن پدید آمد، و کسی از صحابه، تابعین آنها، و پیشوایان علم مانند مالک و ثوری (سفیان) و أوزاعی (عمرو عبدالرحمان بن عمرو بن یحمد الأوزاعی) و ابن حنیفه و شافعی از آن به نیکی یاد نکرده‌است.

ابن تیمیه درباره وضع واژه برای معنی و استعمال آن لفظ برای معنی وضع شده، معتقد است که خداوند نطق را به انسان آموخت و اینکه وضع سابق بر استعمال است، سخنی بیهوده است. وی وجود قرینه در معنای ثانوی یا به اصطلاح، مجازی را امری فرضی و ذهنی دانسته که حقیقت ندارد و اعتقاد دارد همه الفاظ در کاربرد، قرینه دارند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۹۱-۸۳). در کتاب *ایمان*، استدلال‌های ظاهرگرایانه و غیرعلمی زیادی مطرح شده که همگی بر انکار مجاز ختم گشته و این نتیجه حاصل آمده که بحث حقیقت و مجاز باطل و کلام خدا و رسولش<sup>(ص)</sup> حقیقت است (همان: ۹۱-۸۳).

این نکته را باید افزود که نمی‌توان گفت فقط سلفی‌ها و اخباریان اعتقاد به کاربرد تمام کلام خدا در معنای حقیقی و رد مجاز در آن دارند، بلکه افرادی همچون علامه مصطفوی

(بی تا: ۳۷) نیز بر همین اعتقاد است و وی کتاب *مجازات* شریف رضی را نقد کرده و منکر وجود مجاز در کلام خداست؛ و می گوید: «خداوند متعال، هرگز در کلمات خود - که برای هدایت و ارشاد مردم است و مخصوصاً مربوط به معرفی صفات و مقامات و اسمای خود - مجازگویی نمی فرماید، که موجب انحراف و تحیر و گمراهی بشود». و در جای دیگر پس از یک بحث کلامی درخصوص تفسیر و اعلام نظر درباره کلام خداوند می گوید: «پس اقدام کردن به تفسیر قرآن مجید از همه جهات و اطراف، عمل جاهلانه و مخالف عقل و نقل و حقیقت است» (همان: ۳۰).

### ۲-۳. دلایل منکران مجاز

با بررسی منابع مختلف، دلایل زیر از طرف طرفداران آن دیدگاه مطرح شده است: در کتاب *منع جواز المجاز* روشن ترین دلیل آن ایده، این است که «جایز است هر مجازی را نفی کرده، و نفی کننده اش در آن امر راستگوست، پس اگر به کسی که می گوید رأیت اسداً یرمی، بگویی آن شیر نیست و فقط یک مرد شجاع است، درست است؛ حال آنکه نمی توان گفت در قرآن مجازی است که نفی آن جایز است. با وجود این، امکان اثبات مجاز در زبان عربی به طور کلی غیرممکن است» (شنقیطی، بی تا، ۸).

دلایل دیگری که منکران مجاز (علوی یمنی، ۲۰۰۲: ۸۰/۱ به بعد؛ شنقیطی، بی تا: ۱۷؛ المطعنی، بی تا: ۶۱۷/۲) آورده اند، عبارت است از:

۱-۲-۳. اینکه اگر خداوند منزّه، مردم را با مجاز خطاب کند، جایز است که خداوند را با صفت مجاز گو توصیف کرد؟ حال آنکه این صفت شایسته خداوند نیست.

۲-۲-۳. مجاز معنای خود را بدون قرینه نمی رساند، اما در قرآن مواردی آمده است که مراد خداوند شناخته نیست مگر با وجود قرینه؛ و خداوند منزّه از این قول است.

۳-۲-۳. با وجود امکان ارجاع به حقیقت، هیچ فایده ای در عدول از آن به مجاز نیست، پس عدول به مجاز عبث و باطل است.

۴-۲-۳. کلام خداوند حق و درست است و هر حقی، حقیقتی دارد، و هر آنچه حقیقت باشد مجاز در آن داخل نمی شود.

۵-۲-۳. مجاز دروغ است [برادر دروغ است]، و قرآن منزّه از دروغ، و متکلم جز زمانی که عرصه بر او تنگ باشد به مجاز روی نمی آورد و این برای خداوند محال است.



۳-۲-۶. اگر لفظ بر وجه مجاز، معنایی افاده کند، یا آن معنی را با قرینه مخصوص افاده می‌کند یا بدون قرینه. اولی باطل است؛ زیرا وجود قرینه، معنایی برخلاف معنای حقیقی را نمی‌رساند و در صورتی که با قرینه بیاید، حقیقت است نه مجاز، و اگر لفظ بدون قرینه باشد به طور کلی فایده‌ای در بر ندارد و نه حقیقت است و نه مجاز.

### ۳-۳. اقوال و دلایل قائلان وجود مجاز در زبان و قرآن کریم

ابن قتیبه (۱۹۷۳: ۹۹) درباره رد افکار منکران مجاز، آنان را گروهی نادان دانسته که دچار سوء نظر و کج‌فهمی شده‌اند و می‌گوید:

و أما الطاعنون على القرآن بالمجاز ، فإنهم زعموا أنه كذب، لأن الجدار لا يريد، و القرية لأتسأل، و هذا من أشنع جهالاتهم، و أدلها على سوء نظرهم، و قلة أفهامهم، و لو كان المجاز كذباً، و كلّ فعل ينسب إلى غير الحيوان باطلاً، كان أغلب كلامنا فاسداً، لأننا نقول: نبت البقل، طالت الشجرة، أينعت الثمرة، أقام الجبل، رخص السعر.

یعنی: و اما [در جواب] کسانی که نسبت به مجاز در قرآن خدشه وارد می‌کنند و مجاز را دروغ تصور می‌نمایند، بدانند که دیوار، اراده نمی‌کند [اشاره به آیه «فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ» (کهف: ۷۷)] و از روستا سؤال نمی‌شود [اشاره به آیه «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» (یوسف: ۸۲)]، و این، حکایت از زشت‌ترین جهالت‌های آنان دارد، و نشانگر سوء نظر و کم‌فهمی آنهاست. و اگر مجاز، دروغ است و هر فعلی که به غیر حیوان نسبت داده می‌شود باطل است، پس بیشتر کلام ما فاسد است؛ زیرا ما می‌گوییم گیاه روید، درخت قد کشید، میوه رسید، کوه قامت برافراشت، قیمت پایین آمد.

عبدالقاهر جرجانی (۱۹۹۱: ۳۹۱) در این باره می‌گوید: «و من قدح فی المجاز و هم أن یصفه بغیر الصدق فقد خبط خبطاً عظيماً، و یهرف بما لا یخفی»؛ یعنی: هر کس در مجاز عیب و نقصی وارد کند و آن را دروغ پندارد، خبط عظیمی کرده‌است، و مقصودی را دنبال کرده‌است که بر کسی پوشیده نیست که هذیان می‌گوید. سپس می‌افزاید: قرآن همان‌گونه که مفردات کلمات را تغییر نداده، در اسلوب هم براساس اسلوب مردم سخن گفته و چیزهایی را که رایج بوده به کار برده‌است مانند: تشبیه، تمثیل، حذف، اتساع (همان: ۳۹۴).

علوی یمینی (۲۰۰۲: ۲۷/۱) نیز دو مذهب مذکور (انکار کلی مجاز و اینکه همه زبان مجاز است) را افراط و تفریط می‌داند و می‌گوید: «هذان المذهبان، لا یخلوان من فساد، فإنکار

الحقیقة فی اللغة إفراط، و إنكار المجاز تفریط؛ یعنی: این دو مذهب خالی از فساد نیستند؛ انکار حقیقت در زبان افراط و انکار مجاز تفریط است.

زرکشی (بی تا: ۲۵۶/۳) هم می گوید: «اگر قرآن به این دلیل از مجاز خالی باشد، باید از تأکید، حذف، استعاره و مانند اینها هم خالی باشد، و اگر در قرآن مجاز نباشد، زیبایی های قرآن ساقط می شود».

علاوه بر آنچه گفته شد، دیدگاه دوم - یعنی کاربرد مجاز در زبان و قرآن و احادیث - را ابن قتیبه و عبدالقاهر جرجانی و سکاکی و خطیب قزوینی و تفتازانی و اهل بیان معاصر نیز تأیید کرده اند و بیشتر شاهدها و مثال های آنان در قسمت بیان، از آیات و روایات است.

#### ۴. بحث و بررسی موضوع

##### ۴-۱. آیا مجاز دروغ است؟

از ابتدای اختلاف نظر در خصوص وقوع مجاز در قرآن و زبان، بحث دروغ بودن مجاز و استعاره مطرح بوده است، ولی از همان زمان قائلان به وجود مجاز در زبان دلایل محکمی در رد آن داشته اند. سکاکی بین مجاز بالاستعاره با سخن باطل و دروغ تفاوت نهاده و معتقد است که استعاره به دلیل اینکه بر پایه تأویل است سخن باطل نیست، چون ادعای دخول جنس مشبه در مشبه می شود، درحالی که در سخن باطل تأویلی نیست، و دروغ نیست به سبب اینکه استعاره دارای قرینه مانع از اراده معنای ظاهری است ولی دروغ چنین ویژگی ای ندارد. کلام سکاکی (۱۹۸۷: ۳۷۳) این است: «و الاستعارة لبناء الدعوى فيها على التأويل تفارق الدعوى الباطلة، فإن صاحبها يتبرأ عن التأويل؛ و تفارق الكذب بنصب القرينة المانعة عن إجراء الكلام على ظاهره، فإن الكذاب لا ينصب دليلاً على خلاف زعمه».

خطیب قزوینی (۲۰۱۱: ۲۸۲) و تفتازانی (۲۰۰۴: ۵۸۴) بین سخن دروغ و باطل تفاوتی قائل نیستند، ولی همان دو دلیل سکاکی را برای تفاوت سخن دروغ و استعاره با توضیح بیشتری نقل کرده اند. در اینکه بین سخن باطل و دروغ چه تفاوتی است که سکاکی آن دو را جدا دانسته و برای هر کدام وجه تفاوتی جدا با استعاره آورده است، تفتازانی (همان: ۵۸۴) این طور می گوید:

و زعم صاحب المفتاح أن الإستعارة تفارق الدعوى الباطلة لبناء الدعوى فيها، أى: فى الإستعارة على التأويل و تفارق الكذب بنصب القرينة المانعة عن إرادة الظاهر، فالشارح

العلامة فسر الباطل بما يكون على خلاف الواقع، و الكذب بما يكون على خلاف ما في الضمير، و أنت تعلم أن تفسيره الكذب خلاف ما عليه الجمهور، و اختاره السكاكي، و مع هذا فلاجهة لتخصيص التأويل بمفارقة الباطل و القرينة بمفارقة الكذب، بل يحصل بكلّ منهما المفارقة عن الباطل و الكذب جميعاً.

یعنی: و صاحب مفتاح تصور کرده است که استعاره با دعوی باطل در تأویل [معنای خلاف ظاهر] تفاوت دارد، یعنی استعاره بر مبنای معنای خلاف ظاهر است، و با دروغ از این جهت که استعاره دارای قرینۀ مانعه از ارادۀ معنای ظاهری است، تفاوت دارد. شارح علامه، باطل را به چیزی تفسیر کرده که خلاف واقع است، و کذب را به چیزی تفسیر کرده که خلاف اعتقاد است. و تو می دانی که تفسیر علامه از کذب برخلاف قول جمهور است، و این مذهب را سکاکی برگزیده، و با وجود آن، اختصاص تأویل برای جدایی سخن باطل از استعاره و تخصیص قرینه برای جدایی دروغ از استعاره، و جاهت ندارد، بلکه با هر دو دلیل، کذب و سخن باطل از استعاره متمایز می شود.

علمای معاصر علم بیان هیچ یک مطلب جدیدی درباره تفاوت استعاره با دروغ نگفته اند، و بدون استثنا نظر تفنازانی را بازگو کرده اند، ولی اصولیان و اهل کلام اشاره ای به این مبحث کرده اند. در اینجا فقط نظر علامه طباطبایی را ذکر می کنیم. علامه طباطبایی (بی تا: ۲۸۸) از بُعد نتیجه، مجاز و استعاره را از دروغ تفکیک می کند و بین «مجاز و استعاره» و «غلط و دروغ حقیقی» فرق می نهد؛ چه، اولی هر چند از نظر واقع بینی، مطابق با مصادیق واقعی نیست، آثار حقیقی و واقعی دارد؛ زیرا تهییج احساسات درونی و آثار خارجی مترتب بر آن را در پی دارد، ولی قسم دوم (غلط و دروغ) علاوه بر مطابقت نداشتن با واقع، بی اثر و لغو است؛ بنابراین، مجاز (و استعاره) با کذب و دروغ، اثر و نتیجۀ واحد و یکسانی ندارند.

#### ۴-۱-۱. استدلال عقلی

در اینکه گفته اند مجاز، دروغ است و نفی آن جایز، خطای محض صورت گرفته؛ زیرا آنچه نفی آن جایز است، معنای حقیقی لفظ است نه مجازی؛ و اگر ما به شخص کودنی بگوییم «حمار» و آن گفته مورد نفی واقع شود، به این صورت که گفته شود، وی الاغ نیست بلکه انسان است، پس الاغ بودن آن و نه انسان بودنش، نفی شده است. لذا قیاس و نتیجه گیری آن ها باطل و فاسد است (المطعنی، بی تا: ۱/۹۲).

میان مجاز ادبی که استعاره نوعی از آن است و حقیقت، تفاوت معنادار وجود دارد؛ برای مثال، استعاره نوعی از مجاز است که اولاً همواره متضمن یک نوع تشبیه است، ثانیاً دارای نوعی قرینه است، ثالثاً سخنی تأویل‌پذیر است؛ لذا این ویژگی‌ها استعاره را از دعوی باطل یا کذب متمایز می‌سازد. از طرف دیگر، استعاره زمانی نیکوست که مشبه، به حسب نوع خود، وصف مورد نظر در مشبه‌به را داشته باشد؛ مثلاً چیزی را می‌شود به شیر در شجاعت تشبیه کرد که از نوع حیوان بوده و دارای صفت مشترک با شیر باشد و اما تشبیه چیزی به شیر در شجاعت که از نوع حیوان و شایسته نسبت دادن شجاعت به آن نیست، مثل یک قطعه سنگ، غلط است؛ بنابراین، تفاوت‌هایی که سکاکی و قزوینی تا علامه طباطبایی بیان کرده‌اند، اگرچه در تقسیم‌بندی و الفاظ مختلف بوده، برای تفکیک مجاز ادبی از دروغ، قانع‌کننده است.

#### ۲-۴. شبهه قرینه مجاز

در اینکه گفته‌اند اگر مجاز بدون قرینه باشد قابل درک نیست، و اگر با قرینه باشد بی‌فایده است زیرا مجاز با قرینه نیز بر معنای حقیقی خود دلالت دارد، باید گفت تمام اهل بلاغت و بیان اعتقادشان بر این است که مجاز همواره همراه قرینه‌ای لفظی یا مقدر است؛ و این قرینه مانع از اراده معنای حقیقی کلام می‌شود، و قول منکران، مستدل و منطقی نیست؛ بنابراین وجود قرینه نه تنها اخلاقی در معنی ایجاد نخواهد کرد، بلکه هدایت‌گر مخاطب برای درک معنای مورد نظر است.

#### ۳-۴. آیا کاربرد مجاز در شأن خداوند است؟

دو ایراد دیگری که منکران مجاز داشتند این بود که اگر قائل به مجاز در قرآن باشیم یعنی اینکه خداوند، مجازگوست، این درخور شأن خداوند نیست. از طرف دیگر، رجوع به مجاز هنگام ناتوانایی در کاربرد معنایی حقیقی است که این امر نیز در حق خداوند نادرست است. پاسخ این دو ایراد همان عباراتی است که زرکشی (بی‌تا: ۲۵۶/۳) بیان داشته که اگر قرآن به این دلیل که شما می‌گویید از مجاز خالی باشد، باید از تأکید و حذف و استعاره و مانند اینها هم خالی باشد، و اگر در قرآن مجاز نباشد، زیبایی‌های قرآن ساقط می‌شود.

براساس نص صریح «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف: ۳) قرآن به زبان عربی نازل شد و رسالت هر زبانی افاده مقصود و محتواست و در پی این مقصود، در مواردی، از

تعبیر و جملاتی استفاده می‌شود که بر معنی محاوره‌ای و اولیة خود دلالت ندارند، ولی به‌هرحال مقصود را، که افادۀ معنا به مخاطب است، حاصل می‌کند. در قرآن نیز نظیر هر محاوره و گفت‌وگوی دیگری، اصل بر بیان حقیقت و افادۀ معانی، مطابق الفاظ و جملات است، اما در موارد متعددی آیات و الفاظی داریم که حمل آنها بر معانی حقیقی، یا با ذات و صفات خداوند در تضاد است و یا معانی غیرعقلانی از آنها افاده می‌شود و در مواردی با آیات دیگر ناسازگارند. البته هر جا ادعا کنیم که اینجا معنای حقیقی مراد نیست و استعاره و کنایه و... است، بی‌شک نیاز به قرینه داریم، و اگر قرینه وجود نداشته باشد، باید حمل بر حقیقت شوند و نمی‌توانیم بی‌جهت و بدون هیچ قرینه‌ای، و فقط به این دلیل که در چند جا تعبیر کنایی و مجازی به کار رفته، بگوییم اینجا مجاز است و حقیقت نیست.

#### ۱-۳-۴. ادله اثبات مجاز در قرآن

بی‌شک اگر به امثال آیات «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) [خدای] یعنی رحمان بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش، چیره و مسلط است و «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰) یعنی دست خدا بالای دست‌هاست - که تعدادشان در قرآن بسیار است بنگریم - و اگر طبق آنچه ظاهرگرایان اعتقاد دارند حمل بر همان معانی ظاهری الفاظ شوند، چاره‌ای جز تجسم‌پنداری خداوند سبحان نیست و بر مبنای آن ایده باید برای خداوند ظرف مکان در نظر گرفت تا بر آن جلوس فرماید و جوارح و اعضایی مانند دست پنداشت که بالای دست‌های دیگر مخلوقات قرار دارد؛ پس خداوند نعوذ بالله هم در ذات و هم در صفات شبیه مخلوقات است. این برداشت ظاهری چگونه با آیات دیگری مانند «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) سازگار است؟! مفهوم آیه این است که خداوند در هیچ ویژگی و صفتی مانند شیء دیگری نیست. نفی مشابهت و مماثلت در آیه مزبور اثبات می‌کند که آن ذات از مکان و زمان و اعضا و جوارح منزّه است و آن‌گونه که خلیل در بیان ازهری می‌گوید: «در آن آیه، واژه شیء نکره و در سیاق نفی آمده‌است و از نگاه اهل لغت و نحو، هر گاه نکره در سیاق نفی بیاید، نفی شمول است، و خداوند به‌هیچ‌وجه شباهت ظاهری و جسمی و عرضی و کمی و کیفی به مخلوقات دیگر ندارد» (ابن اثیر، ۲۰۰۸: ۱۵). حال آنکه اگر خداوند در خلقتش به چیزی شبیه شود، آنچه از تغییر و تطور بر همانند او جایز است، بر خداوند نیز جایز است، و اگر او دارای تغییر باشد، نیاز به تغییردهنده دارد تا آن تغییر را به وجود آورد؛ از همین روست که خداوند به چیزی شباهت ندارد.

تفکر تجسمی ظاهرگرایان علاوه بر آیه مزبور، با آیات زیاد دیگری نیز در تضاد است که همه بر منزه بودن خداوند از شباهت ذاتی و صفاتی با دیگر مخلوقات، دلالت دارند؛ برای مثال: «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ» (نحل: ۷۴) یعنی: پس برای خدا مثل و مانند مسازید؛ یا «هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا» (مریم: ۶۵) یعنی: آیا او را [در آفریدگاری و معبودی] همنامی [و همتایی] می‌دانی؟ یا «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص: ۴) یعنی: برای او بدیلی و نظیری نبوده و نیست که مانند او باشد. یا «وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكُكُمْ أَعْمَالَكُمْ» (محمد: ۳۵) یعنی: و خدا با شماست و اعمال شما را ناقص نخواهد کرد.

استدلال دیگر اینکه در قرآن آمده است: «وَ أَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» (یوسف: ۸۲) یعنی: از روستا بپرس که در آن بودیم. آیا اینجا حقیقت است یا مجاز؟ مگر می‌توان از روستا سؤال کرد؟ و نیز در قرآن آمده: «يَنْزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا» (غافر: ۱۳) یعنی: برای شما از آسمان روزی می‌فرستد. در اینجا آیا واقعاً روزی از آسمان می‌آید یا فقط باران از آسمان می‌آید؟ همچنین در قرآن آمده است: «يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ» (بقره: ۱۹) یعنی: انگشتانشان را در گوش‌هایشان قرار می‌دهند، درحالی که مقصود سر انگشتان است نه تمام انگشتان. و آیات دیگری که حمل آنان بر معنای حقیقی محال است.

کدام عقل سلیمی معانی حقیقی و ظاهری آیات مذکور را می‌پذیرد؟! از همین روست که اگر کتاب‌ها و مجموع فتاوی ابن تیمیه بررسی شود، در موارد زیادی علی‌رغم اینکه با لجاجت و سماجت، دعوی انکار مجاز در قرآن دارد، در بسیاری از موارد با تناقض‌گویی به تأویل مجازی بعضی از آیات قرآن اقرار می‌کند، اگرچه آن را مجاز نامیده است. وی در کتاب مجموع فتاوی منسوب به او درباره «إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا» در آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا» (مجادله: ۷) یعنی: آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، می‌داند؟ هیچ گفت و گوی محرمانه‌ای میان سه نفر نیست مگر اینکه او چهارمی آنان است، و نه میان پنج نفر مگر اینکه او ششمی آنان است، و نه کمتر از آن و نه بیشتر، مگر اینکه هر کجا باشند او با آنان است، می‌گوید: «مقصود از إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا علم اوست (خداست) که عالم غیب و شهادت و هر چیزی را در بر می‌گیرد» (ابن تیمیه، بی‌تا: ۴۹۶/۵).

#### ۴-۴. ریشه تفکر ظاهرگرایی در قرآن

قرآن با صراحت برداشت‌های ظاهرگرایانه را معلول دو علت می‌داند: جهل و غرض. تفسیر ظاهری آیات و اعتقاد به عدم جواز مجاز در الفاظ قرآن، مساوی با تجسم‌پنداری ذات اقدس الهی است و این امر در دین‌های ابتدایی بشری نیز در میان مردم بی‌سواد وجود داشت، که نشان از تفکر کودکانه و به سن «ذهن انتزاعی» نرسیدن بشر بود؛ و آیه «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيًّا وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره: ۷۸) یعنی: گروهی از آنها بی‌سوادند. تورات را جز آرزوها نمی‌دانند و فقط گمان می‌کنند. این آیه دربارهٔ یهود نازل شده، ولی دال بر وجود چنین تفکرات عامیانه در زمان نزول قرآن و بعد از آن است؛ با این حال، از کسانی که مدعی عالم بودن به قرآن و سنت بوده‌اند، دور از ذهن است، مگر اینکه از روی لجاجت یا غرض دیگری باشد. الله اعلم. خداوند دربارهٔ آیه «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا» (آل عمران: ۱۸۱) یعنی: قطعاً خدا سخن کسانی را که گفتند: «خدا نیازمند است و ما بی‌نیازیم» شنید. به زودی آنچه گفتند، [در پروندهٔ اعمالشان] می‌نویسیم، می‌فرماید: یهودیان از این آیه برداشت ظاهرگرایانه دارند و آن را حمل بر فقیر بودن خداوند دانسته و حال آنکه این چنین نیست. در تفسیر آیه، قول‌های مختلفی در تفسیرهای شیعه و اهل سنت آمده‌است که همگی بر برداشت ظاهری از آیه در قرآن دلالت دارند.

#### ۵. نتیجه

بحث حقیقت و مجاز در عرصهٔ زبان و ادبیات تمام جوامع دارای زبان زنده و مطرح و واقعیتی انکارناپذیر است. ارسطو نخستین کسی است که در کتاب فن شعر خود تعریفی از مجاز داده‌است. از قرن دوم هجری، مجاز در ادبیات عربی و فارسی مورد بحث است. مجاز در سیر تطور تاریخی خود سه مرحلهٔ معنایی را طی کرده‌است. معنای سوم که همان معنای اصطلاحی بلاغی بوده و دست کم از قرن پنجم هجری تا کنون رایج است. همین معنای سوم، یکی از پرمناقشه‌ترین مباحث علم بلاغت و اصول و علوم قرآنی بوده و اختلاف آرای زیادی بین دانشمندان آن علوم وجود داشته و دارد. از زمان بروز معنای سوم، بعضی، مجاز را به‌طور کلی و بعضی آن را دربارهٔ صفات خداوند و بعضی وجود آن را در کلام الهی رد می‌کنند. ابن تیمیه از بارزترین منکران مجاز بوده و معتقد است بحث حقیقت

و مجاز، باطل است و همه کلام خدا و رسول<sup>(ص)</sup> او حقیقت است. در مقابل این تفکر، جمهور علمای لغت و بلاغت و اصول و تفسیر، با دلایل نقلی و عقلی بر این باورند که انکار مجاز در قرآن و زبان از روی جهالت و لجajt و یا مغرضانه بوده و پایه علمی ندارد. مهم‌ترین دلایلی که منکران مجاز مطرح می‌کنند عبارت است از: صحابه و تابعین و علمای پیش از قرن سوم از مجاز سخنی نگفته‌اند؛ مجاز نوعی دروغ است و خداوند دروغ‌گو نیست و اگر در کلام خدا مجاز باشد، خداوند مجازگوست و این در شأن خدا نیست؛ نفی مجاز جایز است و در صورت وجود مجاز در قرآن، نفی کلام خدا جایز است. نتایجی که در این مقاله در پاسخ به دلایل منکران مجاز حاصل شد، عبارت‌اند از: اولاً تمام اصطلاحات علوم بشری تاریخ تولد دارند، اما تاریخ ورود هر اصطلاحی دال بر نبود موضوع و مفهوم آن اصطلاح قبل از نام‌گذاری آن مفهوم و موضوع نیست؛ لذا ورود اصطلاح «مجاز» از قرن سوم، دلالت بر نبودن این مفهوم تا قبل از آن تاریخ نیست؛ برای نمونه، حضرت علی<sup>(ع)</sup> درباره آیه «وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» فرمود: «رحمت در اینجا به معنای نبوت است» و بی‌شک این تعبیر نوعی مجاز است، هرچند نامی از مجاز برده نشده‌است.

در اینکه گفته‌اند مجاز کذب است و نفی آن جایز، خطای محض صورت گرفته، زیرا آنچه نفی آن جایز است، معنای حقیقی لفظ است نه معنای مجازی؛ برای مثال، همان‌طور که گذشت، اگر ما به شخص کودنی بگوییم «حمار» و کسی در پاسخ به ما بگوید وی الاغ نیست بلکه انسان است، می‌گوییم شما الاغ بودن آن فرد را نفی می‌کنی و نه انسان بودنش را، لذا قیاس و نتیجه‌گیری قاتلان به کذب بودن مجاز، باطل و فاسد است. در اینکه گفته شده اگر بپذیریم در کلام خدا مجاز است، پس خداوند مجازگوست و این در شأن خدا نیست، باید گفت: براساس نص صریح «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، قرآن به زبان عربی نازل شد و رسالت هر زبانی افاده مقصود و محتواست و در پی این مقصود، در مواردی از تعابیر و جملاتی استفاده می‌شود که بر معنی محاوره‌ای و اولیه خود دلالت ندارند، ولی به‌هرحال مقصود را، که افاده معنا به مخاطب است، حاصل می‌کند. هرچند در قرآن نیز نظیر هر محاوره و گفت‌وگوی دیگری، اصل بر بیان حقیقت و افاده معانی مطابق الفاظ و جملات است، در موارد متعددی، آیات و الفاظی داریم که حمل



آنها بر معانی حقیقی یا با ذات و صفات خداوند در تضاد بوده و یا معانی غیرعقلایی از آنها افاده می‌شود و در مواردی با آیات دیگر قرآن ناسازگارند. در همین زمینه جرجانی می‌افزاید: «قرآن کریم همان گونه که مفردات کلمات را تغییر نداده، در اسلوب هم براساس اسلوب مردم سخن گفته و چیزهایی را که رایج بوده به کار برده‌است، مانند تشبیه و تمثیل و حذف و اتساع».

### منابع

قرآن کریم.

ابن الأثیر، ضیاءالدین (بی‌تا)، *المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر، مطبعة مصطفى البابي و اولاده.

ابن الأثیر، نجم‌الدین (۲۰۰۸)، *جوهر الکنز*، تحقیق محمد زوغلول سلام، منشآت المعارف بالاسکندریة. ابن تیمیّه (۱۴۱۶ ق)، *الایمان*، دارالکتب العلمیة.

ابن تیمیّه (بی‌تا)، *مجموع الفتاوی*، عبدالرحمن محمد بن قاسم، مغرب، مکتبة المعارف.

ابن جنی، عثمان (بی‌تا)، *الخصائص*، تحقیق محمد علی النجار، مصر، مکتبة العلمیة.

ابن قتیبه، عبدالله (۱۹۷۳)، *تأویل مشکل القرآن*، شرح السید احمد صقر، چاپ دوم، قاهره، دارالتراث.

ابوعبیده، معمر (بی‌تا)، *مجاز القرآن*، تحقیق محمد فؤاد سزکین، قاهره، مکتبة خانجی.

ارسطو (بی‌تا)، *فن الشعر*، ترجمه و تعلیق ابراهیم حماده، مکتبة الانجلو المصریة.

تفتازانی، سعدالدین (۲۰۰۴)، *المطول شرح تلخیص المفتاح*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

جاحظ، عمر (۱۹۶۶)، *الحيوان*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، شركة مکتبة مصطفى البابي و اولاده.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۱)، *اسرار البلاغة*، تحقیق محمود محمد شاکر، جدة، دارالمدنی.

حسینی میلانی، علی (۱۴۱۹ ق)، *دراسات فی منهاج السنة لمعرفة بن تمیمة*، قم، مطبعة یاران.

زرکشی، بدرالدین (بی‌تا)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالتراث.

سکاک، یوسف (۱۹۸۷)، *مفتاح العلوم*، تحقیق نعیم زرزور، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیة.

شقیطی، محمدامین (بی‌تا)، *منع المجاز فی المنزل للتعبد و الاعجاز*، قاهره، مکتبة بن تمیمة.

صغیر، محمدحسن (بی‌تا)، *مجاز القرآن خصائصه الفنیة و بلاغته العربیة*، بیروت، دارالمورخ العربی.

ضیف، شوقی (۱۹۹۵)، *البلاغة تطور و تاریخ*، مصر، دارالمعارف کورنیش نیل.

طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، محمد (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة.

عبدالمطلب، محمد (۱۹۹۴)، *البلاغة و الاسلوبیة*، لوندان، الشركة المصریة العالمیة للنشر.

علوی یمنی، یحیی (۲۰۰۲)، الطراز، تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت، مكتبة العصرية.  
قزوينی، جلال الدين (۲۰۱۱)، الايضاح في علوم البلاغة، تحقیق محمد عبدالقادر الفاضلي، بیروت، المكتبة  
العصرية.

مصطفوی، حسن (بی تا)، روش علمی در ترجمه و تفسیر قرآن مجید و احادیث، تهران، مرکز نشر آثار  
علامه مصطفوی.

المطعنی، عبدالعظیم (بی تا)، المجاز في اللغة و القرآن الكريم بين الاجازة و المنع، قاهرة، مكتبة وهبة.  
هاشمی، معید زکری (۲۰۰۵)، «المجاز في أساس البلاغة»، پایان نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه بغداد.